

سیره سیاسی امام حسن عسکری (ع).....

جعفر وفا

کادر علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

تاریخ اسلام از آغاز تا امروز، مسیر پرفراز و فرودی را پشت سر نهاده است. در مجموع آنها را در ادوار و اعصار زیر می‌توان نمودار ساخت: عصر رسالت، عصر خلافت، عصر امامت، عصر سلطنت و عصر سقوط و انحطاط.

عصر سلطنت موروئی، زمان معاویه از سال ۴۱ هجری تا سال ۶۵۶ سقوط عباسیان را شامل است. در این عصر که متأسفانه به نام خلافت اسلامی مشهور است، حکومت بر پایه وراثت پایه‌ریزی و با «ملاک خلافت» فرزند خلیفه بودن، بدون هیچ‌گونه محوریت علم و تقوا و لیاقت، از زمان معاویه آغاز، و با پیدایش عباسیان ادامه یافت و با سقوط بغداد و سقوط عثمان در سال ۱۹۱۸ میلادی پایان پذیرفت.

این عصر، عرصه مبارزه منفی و مثبت و نظری و عملی با سیره و سنت نبوی و پیدایش بدعت‌های تلخ و ناگوار دینی و عصر ضعف و هرج و مرج اجتماعی و سیاسی است.

موقعیت خاصی که حکومت دینی چون کوه عظیم برف در برابر آفتاب، به نمایش درمی‌آمد و روز به روز به تحلیل می‌رفت در حدی که از سال ۲۳۲ هجری حکومت مرکزی، خلافت بغداد عملاً متلاشی شده، خلیفه صرفاً یک عنوان تشریفاتی به خود گرفت، بدون آنکه نقشی در سیاست ایفا کند. در چنین موقعیتی، امام حسن عسکری علیه‌السلام در مدینه منوره، تولد یافت.

فضای سیاسی زمان امام علیه السلام

امامان شیعه، قطب‌نمای رهبری، فعالیت‌های فکری و تربیتی خود را به مقتضای زمان و متناسب با فضای سیاسی جامعه، تنظیم می‌کردند. از این رو برای دست‌یابی به سیره سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام باید جو سیاسی حاکم بر زمان آن حضرت را به دست آوریم: حاکمان اشغالگر بنی عباس، گرچه از بدو سلطه اهریمنانه، شیعیان را به ویژه رهبران معصوم علیهم السلام را در اختناق شدید قرار می‌دادند و از اعمال هرگونه فشار و اختناق نسبت به ابناء الرضا علیهم السلام (امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)) فروگذار نمی‌کردند. ایشان در مدت امامت خود با سه تن از خلفای عباسی: معتز، مهتدی و معتمد معاصر بود. هر یک از آنها در جنایت از دیگری بدتر بود. به همین جهت، شرایط سیاسی، برای امام عسکری علیه السلام بدتر و تنگ‌تر می‌گشت، در حدی که خود آن حضرت می‌فرماید:

هیچ یک از پدرانم چون من گرفتار شک و تردید شیعیان در امامت نشدند.^۱

فشارها و محدودیت‌های امام حسن عسکری (ع) به دو علت بیشتر از دو پیشوای دیگر بود: ۱. در زمان امام عسکری علیه السلام، شیعه به صورت یک قدرت عظیم در عراق درآمده بود. همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت، معترض بوده و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که امامت در فرزندان علی علیه السلام باقی است. در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری (علیه السلام) بود. گواه قدرت شیعیان، اعتراف «عبدالله»، وزیر «معتمد عباسی»، به این موضوع است. توضیح اینکه بعد از شهادت حضرت عسکری (ع)، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبدالله رفت و گفت: منصب برادرم را به من واگذار. من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم. وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می‌دانند، شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست. و با تمام کوشش‌هایی که کرد توفیقی به دست نیاورد. اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری. و اگر در نظر آنان چنین مقامی نداشته باشی کوشش ما، در این راه کوچک‌ترین فایده‌ای نخواهد داشت.

۲. خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود که تار و مار کننده کلیه حکومت‌های خودکامه است، از نسل حضرت عسکری - علیه السلام -

خواهد بود. به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند. (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی موسی!)^۲

پس به دلایل یاد شده، فشار و اختناق در مورد امام یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت مستقیم داشتند. نمونه‌های زیر شاهد این مدعاست:

الف. حکومت، امام عسکری (ع) را به جبر و اکراه واداشت تا هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود غیبت او به معنای داشتن فعالیت سیاسی تلقی می‌شد. «معتز» و سپس «مهدی» عباسی به این مقدار بسنده نکرده بلکه او را زندانی کردند و دستور ترور و نابودی او را به «سعید حاجب» صادر نمودند.^۳

ب. داشتن دیدار با امام (ع) یک حرکت سخت سیاسی و یک اقدام خطرآفرین شده بود تا حدی که یکی از یاران امام (ع) می‌گوید:

ما گروهی بودیم که وارد سامراء شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام، نامه‌ای بدین مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام از شما بر من سلام نکنند، و با دست خود به سوی من اشاره ننمایند «فانکم لا تأمنون علی انفسکم» زیرا شما در امان نیستید.^۴

شیوه‌های سیاسی امام علیه‌السلام

سیره سیاسی امام حسن عسکری علیه‌السلام، بر چهار روش استوار بود و در طول امامت شش ساله خود، با این شیوه‌ها توانست موقعیت خود را تثبیت و جامعه تشیع را به چشمه‌سار سعادت رهبری نماید:

۱. روش ارتباطی

در زمان امام عسکری علیه‌السلام تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند. مناطقی مثل کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آوه، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامراء، جرجان، بصره و حله، از پایگاههای شیعیان به شمار می‌رفت. این گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاد می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو و ارتباط آنان را با یکدیگر از سوی

دیگر برقرار سازد. و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کند و آن از راه‌های مختلف وکالت، پیک و پیام و شبکه مکاتبه صورت می‌گرفت.

الف. شبکه وکالت: بدین منظور، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون به مورد اجرا گذاشته شد و این روش در آن زمان بهترین سیستم ارتباطی بود. به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری علیه‌السلام نمایندگانی از میان چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعیان برگزیده، در مناطق متعدد منصوب کرد و با آنان در ارتباط بود. از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت و نمایندگان نسبت به مناطق شیعه‌نشین زیاد بودند که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. ابراهیم بن عبده: او نماینده امام علیه‌السلام در نیشابور بود که خود امام به صراحت طی حکمی او را به نیابت از جانب خود تعیین و به عبدالله بن «حمندویه بیهقی» نوشت:

من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را بپردازید که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست.^۵

ب. احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، رابط رسمی بین امام و قمی‌ها بود و از اصحاب خاص و نماینده امام ابو محمد عسکری (ع) بود.^۶

ج. «ابراهیم بن مهزیار» اهوازی و محمد بن عثمان عُمَری از دیگر وکلا و نمایندگان رسمی آن حضرت بودند.^۷

ب. شبکه پیک و پیام: امام عسکری (ع) افزون بر شبکه ارتباطی وکالت و نصب نماینده، از راه اعزام پیک با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت. از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌ساخت و در این زمینه می‌توان از فعالیت‌های دو تن از یاران امام (ع) یاد کرد: یکی، «ابوالادیان» از نزدیک‌ترین یاران امام (ع) که پیک‌ها و پیام‌های امام (ع) را به پیروان آن حضرت می‌رساند و متقابلاً مشکلات، خُمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت و در سامرا به محضر امام عسکری می‌رساند.

دوم، «داود بن اسود» خدمتگزار امام و مأمور هیزم‌کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری بود. او علاوه بر آن در مواردی هم پیک و پیام امام (ع) را می‌رساند. او یکی از

مأموریت‌هایش را به امام گزارش می‌دهد: می‌گوید: روزی امام مرا خواست و چوب مدور و بلند و کلفتی مانند پایه در به من داد و فرمود: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته، روانه شدم. در راه به یک نفر سقا برخورددم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه‌هایی افتاد که در داخل چوب بوده است. به سرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزاگرفت. وقتی به خانه امام رسیدم «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرور می‌گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی‌دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چرا کاری می‌کنی که مجبور به عذرخواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری کنی.

إِذَا سَمِعْتَ لَنَا شَأِمًا فَاَمُضْ لِسَبِيلِكَ الَّتِي أَمَرْتُ بِهَا وَ إِيَّاكَ أَنْ تُجَاوِبَ مَنْ يَشْتُمُنَا، أَوْ تَعْرِفُهُ مِنْ أَتٍ.^۸

اگر شنیدی کسی به ما ناسزا می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن و خود را به وی معرفی مکن تا بداند که تو چه کسی هستی.

امام در ادامه فرمود: ای داود! ما در شهر و دیار بدی زندگی می‌کنیم. توقف کار خود را بکن و یقین بدان که گزارش کارهایت به ما می‌رسد.^۹

ج. شبکه مکاتبه: با نظر به شرایط سیاسی و اختناق شدید، آن حضرت از راه مکاتبه و ارسال نامه‌های فوری، پیوسته با دوستان و پیروانش در ارتباط بود و از این طریق، آنان را در زیر چتر هدایت خود قرار می‌داد.

این نامه‌ها، غالباً محرمانه ارسال می‌شد. زیرا به منزلهٔ اعلامیه‌هایی بود که دست به دست می‌گشت و موجب بیداری شیعیان در برابر طاغوتها و گروهکهای باطل و منحرف می‌شد.

بعضی از آنها نامه‌های طولانی بود که برای اشخاص می‌فرستاد. مجموع آنها، به صورت میراث مهم فرهنگی و به نام «مکاتبات الرجال» در ردیف تألیفات ارزشمند امام حسن عسکری (ع) به یادگار مانده است.^{۱۰} که نامه‌های حضرت به مردم قم و آوه و نیز نامه‌ی وی به شیخ ابن بابویه قمی پدر شیخ صدوق قدس سره معروف است.^{۱۱}

امام (ع) حتی ساعاتی پیش از شهادتش، نامه‌هایی به مردم مدینه نوشت و هدف از

نگارش آنها، ارائه رهنمود در موضوعات مختلف به منظور آگاهی دادن آنها، در مقوله غیبت صغرا و آماده سازی برای غیبت کبرا بود.

۲. روش سری و تقیه محور

امام حسن عسکری (ع) به رغم محدودیت شدید دوستان خود را رها نمی کرد. بلکه حتی از زندان حال آنان را تفقد می کرد و مشکلات فکری آنها را حل و فصل می نمود. ابویعقوب می گوید: ابو محمد از زندان به اصحاب و شیعیان خود پیام می داد که در تاریخ معین، در فلان نقطه یا در خانه فلانی اجتماع کنند و مرا در آنجا ببینند.

با اینکه مأموران زندان که مراقب او بودند یک لحظه از او جدا نمی شدند و پیوسته عوض می شدند و به شدت او را کنترل می کردند و شب و روز نگهبانان حرکات او را زیر نظر داشتند با این همه، وقتی که اصحابش به آن وعده گاه می رسیدند، می دیدند که امام (ع) زودتر از همه در آنجا حضور یافته است.

اصحاب نیازهای فکری اجتماعی و اقتصادی خود را با آن حضرت در میان می گذاشتند و رهنمودهای لازم را به آنان ارائه می داد. سپس آنها با سلامتی به خانه های خود و امام به زندان برمی گشت.^{۱۲}

«عبدالعزیز بلخی» - یکی از یاران امام (ع) - می گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری (ع) را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد. در دلم گفتم خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خداست، او را بشناسید ولی با خود گفتم در این صورت مرا می کشند. امام (ع) وقتی به کنار من رسید و من به او نگریستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من به سرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می شوی. شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمود:

باید رازداری کنی و گر نه کشته می شوی. خود را به خطر نیندازید.^{۱۳}

در اثر محدودیت های شدید دستگاه خلافت، نه تنها خود امام (ع) با تقیه و به صورت سری فعالیت می کرد، بلکه حتی وکلان نمایندگان آن حضرت نیز، با شیوه های پنهانکاری و به دور از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، دست به فعالیت های سیاسی می زدند. برای نمونه:

«عثمان بن سعید غُمَری» که از نزدیک‌ترین یاران امام بود، با پوشش روغن‌فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان حضرت عسکری علیه‌السلام، اموال و وجوهی را که می‌خواستند به امام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آنها را در ظرفها و مشکهای روغن قرار داده و به حضور امام (ع) می‌رساند.^{۱۴}

امام (ع) خود در حال تقیه بود و سری عمل می‌کرد و حتی شاگردان و شیعیان آن حضرت (ع) نیز بر محور تقیه اقدام می‌کردند و امام (ع) عملکرد آنان را تأیید می‌کرد. برای نمونه:

«علی بن عاصم کوفی» می‌گوید: به خدمت امام عسکری (ع) رسیدم و بر دست مبارک او بوسه زدم و گفتم: من از نصرت شما عاجزم و عملی ندارم غیر از موالات و دوستی شما و بیزاری جستن از دشمنان شما و لعن بر آنها، آن هم در خلوت. حال من چگونه خواهد بود؟! امام عسکری (ع) فرمود: پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرد که فرمود: هر که از نصرت ما اهل بیت (ع) ضعف پیدا کند - یعنی شرایط او را در نقطه ضعف قرار دهد و نتواند در اثر خفقان شدید به یاری ما بشتابد - و در پنهان دشمنان ما را لعن کند؛ خداوند تبارک و تعالی، صورت او را به جمیع ملائکه می‌رساند. پس هر زمانی که یکی از شما دشمنان ما را لعن کند، فرشتگان بالا بروند و لعنت کنند کسی را که دشمنان ما را لعنت نمی‌کند. و هرگاه صدای دوست ما به ملائکه برسد برایش استغفار کنند و در حقش دعا می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا به روح این بنده‌ات که در راه یاری ما می‌کوشد درود بفرست که اگر بیشتر از این قدرت داشت انجام می‌داد. آنگاه ندا از جانب پروردگار می‌آید که ای ملائکه من، استجابت کردم دعای شما را در حق این بنده‌ام و شنیدم ندای شما را، صلوات و درود فرستادم بر روح او و او را از نیک‌سیرتان قرار دادم.^{۱۵}

۳. روش حمایتی

از جالب‌ترین فعالیتهای سیاسی امام عسکری علیه‌السلام تقویت، حمایت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختیهای مبارزات سیاسی، در جهت حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام (ع) به تناسب مورد، هر یک از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را انجام دهند.^{۱۶} و آن در دو محور فکری و عقیدتی و مالی و اقتصادی بود.

الف. حمایت فکری و عقیدتی: هدف امام(ع) از پشتوانه فکری و عقیدتی شیعیان تقویت روحیه مذهبی آنان بود. او با حمایت نظری خود، آنها را از تهاجم شبهات و از شک و تردید نجات می داد. در اینجا به یک نمونه اشاره می کنم.

محمد بن ربیع شیبانی می گوید: در شهر اهواز با مردی مشرک که قائل به ثنویت بود مناظره کردم و بعد راهی شهر سامرا شدم در حالی که مقداری از حرف های آمیخته به شک او بر دلم اثر گذاشته بود. بر در خانه «احمد بن خضیب» نشسته بودم که ناگهان وجود نازنین امام عسکری(ع) را مشاهده کردم که از خانه خارج شد و نگاهی به من کرد و بدون آنکه من آغاز به سخن کنم با انگشت سبابه به من اشاره کرد و فرمود:

أَحَدُ، أَحَدُ، قَوَّحْدُ!

خدا یکی است، خدا یکی است. او را یکتا بدان.

من با شنیدن این جمله از شدت احساسات و هیجان بیهوش شده و افتادم.^{۱۷}

ب. حمایت مالی: اقتصاد و تأمین معیشت، قوام زندگی است و در تعدیل حیات معنوی نقش مهمی دارد. اختلال در نظام مالی افراد، اختلال در ابعاد معنوی آنها را به دنبال دارد. فقر و تنگدستی، اکثر افراد را به سوی فساد و انحراف دینی، اخلاقی و ضلالت و گمراهی سوق می دهد. با توجه به این اصل مهم اجتماعی است که امام حسن عسکری(ع)، از یک سو پیروان خود را از فقر و فلاکت پرهیز می داد و از طرفی آنان را تحت الحمایه مالی قرار می داد و برای رفع نیاز و کمبود زندگی آنها، همت می گماشت. به امور مالی شیعیان آسیب پذیر، سامان می بخشید تا بدین سان بتواند آنان را در گرایشهای مذهبی سیاسی خود تثبیت و حاکمان و زمامداران عباسی شیعیان را تحقیر نمایند و از مراجعه به حاکمان و زمامداران بنی عباس بی نیاز سازد و حاکمان عباسی نیز چشم طمع به جذب و جلب آنها، ندوزند:

ابوهاشم جعفری - از نوادگان جعفر طیار - می گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه ای به امام عسکری(ع) بنویسم ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام(ع) صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشت:

هرگاه احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن. از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود

خود می رسی.^{۱۸}

۴. روش تمهیدی

زمامداران عباسی با توجه به اخبار قطعی که در مورد امام زمان (عج) از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله دریافت کرده بودند، می دانستند که او دوازدهمین وصی پیامبر و از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است که بعد از او، رهبری شیعیان را برعهده می گیرد و پس از غیبت طولانی، ظهور نموده، جهان را پر از عدل و داد می کند. از این رو عباسیان تلاش گسترده ای را آغاز کردند، تا او را شناسایی نموده و به شهادت برسانند.

امام یازدهم (ع) با آگاهی از این توطئه دشمن، سیاست تمهیدی خود را در مورد امام آینده شیعیان، در سه محور مهم پی ریزی کرد: بسترسازی برای میلاد مهدی (ع)؛ حفظ و حراست از آن وجود مبارک و آماده سازی افکار شیعه، برای غیبت طولانی.

الف. بسترسازی برای میلاد مهدی (عج):

امام عسکری علیه السلام در میان دشمنان بی رحم و دوستان ساده اندیش قرار گرفته بود. به همین جهت با در نظر گرفتن حساسیت دشمن در تولد امام مهدی (عج) با تمام وجود می کوشید تولد او همچنان مکتوم و ناگفته بماند. در حدی که خدمتگزار منزل آن حضرت نیز پس از مدت دو سال از تولد آن مولود مبارک هنوز آگاهی نیافته بود.^{۱۹}

از طرفی هم امام بیم داشت تولد آن حضرت رفته رفته بر خواص هم، در هاله ای از ابهام بماند. به همین جهت طبق مصلحت، برخی از خواص را در جریان امر قرار می داد. چنانکه میلاد مهدی را به محمد بن اسحاق خبر داد و به او تأکید نمود که به کسی نگوید و همچنین تعدادی از چهره های برجسته شیعه، به حضور امام (ع) رسیدند در حالی که چهل نفر دیگر از شیعیان نزد آن حضرت بودند. امام پیش از آن که آنان سخن بگویند، فرمود: شما بدین جا آمده اید تا از حجت بعد از من بپرسید. در این هنگام، پسر بچه ای را به حاضران، نشان داد و فرمود:

این پیشوای شما پس از من و جانشین من در میان شما است. از او فرمان برید و پس از من دچار پراکندگی نشوید که هلاکت دینی دامنگیرتان خواهد شد.^{۲۰}

ب. حفظ و حراست امام غائب:

امام عسکری (ع) بر صیانت و حفظ و حراست مهدی موعود بیشتر اهتمام می ورزید و در این مسیر، سیاستهای خاصی به کار می گرفت از جمله:

۱. اعزام امام به حج: در سال ۲۵۹ امام عسکری (ع) دریافت که حکومت جائر وقت با تلاش گسترده و جدّیت تمام، در صدد دستیابی به امام آینده شیعیان حضرت مهدی (عج) است. امام (ع) به منظور خنثی سازی این توطئه خطرناک، فرزندش را همراه مادر بزرگش در موسم حج به مکه معظمه فرستاد تا بدین وسیله او را از منظر دشمن دور نگه دارد و در پناه خدا از گزند دشمن در امان بماند.

۲. نیابت مادر: امام یازدهم، برای انحراف افکار دشمنان، مادر خود را که از زنان نمونه بود به عنوان وصی خود قرار داد تا افکار مردم را بیش از پیش به وی جلب کند و دشمنان به یقین دریابند که امام (ع) همچنان فاقد فرزند و وصی معصوم (ع) است.^{۲۱}

ج. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت:

غائب شدن امام و پیشوای هر قومی، یک حادثه غیر طبیعی، شگفت آور و از طرفی باور کردن آن و تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار بود. از این رو غیبت امام زمان (عج) از صدر اسلام مطرح می شد و نام و یاد او و حتی کیفیت ظهور او به سر زبان ها می افتاد. پیامبر اعظم (ص) بیش از هر کسی او را به عنوان آخرین خلیفه خود معرفی و حقایق از زندگانی آن حضرت را به نسل حاضر و نسل های آینده اسلام منعکس می کرد. پس از رسول خدا (ص) امامان و پیشوایان معصوم (ع) یکی پس از دیگری مردم را با مهدویت آشنا و افکار عوام و خواص را برای پذیرش غیبت آن حضرت، آماده می کردند.

این کار، در زمان امام عسکری (ع) جلوه بیشتری یافت. آن حضرت با توجه به شرایط خاص زمان خویش، افکار عمومی به ویژه خواص شیعه را برای پذیرش غیبت آماده می ساخت تا مبدا مردم با شنیدن غیبت کبرای مهدی (عج) آن را انکار نکنند. برای نمونه:

«احمد بن اسحاق» یکی از یاران خاص و گرانقدر امام یازدهم علیه السلام می گوید: به حضور امام عسکری (ع) رسیدم. می خواستم درباره امام بعد از او بپرسم. حضرت پیش از سؤال من فرمود:

«ای «احمد بن اسحاق!» خداوند از زمانی که آدم را آفرید تا روز قیامت، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می کند و باران را می فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد. عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اتاق دیگر رفت.

طولی نکشید که برگشت؛ در حالی که پسر بچه‌ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید به دوش گرفته بود.

فرمود: «احمد بن اسحاق!» اگر پیش خدا و امام محترم نبودى، این پسر را به تو نشان نمى‌دادم. او همانم و هم‌کنیه رسول خدا است. زمین را پراز عدل و داد مى‌کند. چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان امت من (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذی القرنین» است. او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او را بخشیده، از گمراهی نجات می‌یابند.^{۲۲}

فشرده‌سازی و نتیجه‌گیری

* امام حسن عسکری (ع) در دوره چهارم تاریخ اسلام و عصر سلطنت در سال ۲۳۲ متولد شد. و در ستمکده سه خلیفه عباسی (معتر، مهدی و معتمد) و محیط نظامی زندگی ۲۸ ساله‌اش شکل گرفت.

* امام حسن عسکری (ع) به علت محدودیت سیاسی و جو خفقان، نمی‌توانست به صورت آزاد و مستقیم با پیروان خود در تماس باشد و از مذهب تشیع مرزبانی کند. به ناچار با چهار روش علیه حکومت وقت موضع گرفت و توانست به گسترش فرهنگ تشیع و رهبری تشکیلات شیعه بپردازد: روش ارتباطی، سّری، حمایتی و تمهیدی.

* روش ارتباطی: ایجاد ارتباط با شیعیان در مناطق مختلف، از راه تعیین نمایندگی و نیابت در شهرستانها، از راه پیک و پیام و از راه مکاتبه و مبادله نامه و اعلامیه‌ها، انجام می‌شد.

* روش سّری و تقیه‌ای که در شرایط خاص و به صورت سنجیده و هوشمندانه، صورت می‌پذیرفت.

* روش حمایتی که در امور فکری، عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی انجام می‌پذیرفت. و این روش بیشتر از راه علم امامت، اعجاز و کرامت شکل می‌گرفت.

* روش تمهیدی که در راستای حفظ و حراست فرزندش حضرت مهدی موعود (عج) و آماده‌سازی شیعه و مسلمانان برای غیبت صغرا و کبرای آن بزرگوار بود.

پی نوشتها:

۱. تحف العقول، ص ۳۶۶، چاپ بصیرتی.
۲. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۲۱-۶۲۲.
۳. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۱۱-۴۱۳.
۴. همان، ص ۲۶۹.
۵. سیره پیشوایان، ص ۶۳۴ به نقل از رجال کثی، ص ۵۷۵-۵۸۰.
۶. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳.
۷. سیره پیشوایان، ص ۶۳۵-۶۳۶.
۸. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷؛ الذمعة الساکبه، ج ۳، ص ۱۷۲.
۹. سیره پیشوایان، ص ۶۳۸.
۱۰. اعیان الشیعه، محسن امین، ج ۲، ص ۴۱.
۱۱. علاقمندان می توانند ترجمه آن را در کتاب نگاهی به زندگی امام حسن عسکری (ع) محمدی اشتهاردی ملاحظه کنند.
۱۲. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ص ۵۷۱.
۱۳. سیره پیشوایان، ص ۶۳۷، مهدی پیشوایی.
۱۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۸.
۱۵. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۶.
۱۶. ر.ک: سیره پیشوایان، ص ۶۴۲.
۱۷. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۰۵.
۱۸. سیره پیشوایان، ص ۶۳۹ به نقل از الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۴۳.
۱۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.
۲۰. تاریخ تحلیلی پیشوایان، علی رفیعی، ص ۲۴۲.
۲۱. همان.
۲۲. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴.